پیام شهر قزوین

هفته نامه اطلاع رسانی شهرداری قزوین

صاحب امتیاز: شهرداری قزوین
مدیرمسئول: عادله مهرابی
سردبیر: مریم جواهران
صفحه آرایی و گرافیک: محمد (مرتضی) ملاعلیا

چاپ: سیمرغ
آدرس: قزوین، خیابان آیت اله کاشانی (باغ دبیر)، کوچه آزاد، پلاک ۲، هفته نامه پیام شهر.
شماره تماس: ۳۳۲۳۱۲۴۱
وب سایت: payameshahr.qazvin.ir پست الکترونیکی: payamshahr98@gmail.com

استفاده از مطالب و عکس های نشریه با ذکر منابع آزاد است.

پنج شنبه اول مهرماه ۱۴۰۰ | ۱۶ صفر ۱۴۴۳ | شماره ۳۷۰

گپ

گفت‌و گوی پیام شهر با مهدی چیت‌سازها، نقاش و پژوهشگر هنر؛

کوچه‌ها نشان تغییرات شهری است

چندی پیش نمایشگاهی در گالری اُ تهران برگزار شد با عنوان «کوچه‌ها»؛ نقاش این تابلوها مهدی چیت‌سازهاست. هنرمند و پژوهشگر قزوینی که روایتی از حال و هوای کوچه‌ها و رد گذر زمان‌ها را بر تابلوها نشان داده است. کوچه‌ها رازوارگی با خود دارند که به آنها هویتی منحصربه فرد داده و می‌توان آن را حاصل تاملات نقاش بر شهر و شهرنشینی و تغییرات توسعه ناموزون دانست.
شاید بتوان از منظر تاثیر محیط بر انسان و اثر انسان بر محیط به مجموعهٔ کوچه‌ها نگریست؛ ولی حاصل کار این هنرمند قزوینی، چشم‌اندازی زیبا از کوچه‌های قزوین و سایر شهرهای ایران را پیش چشم بیننده تصویر می کند و این مهم‌ترین نکته است؛ معجزه زیبایی.
مهدی چیت‌سازها، فارغ التحصیل دانشگاه هنرهای زیباست، سال‌ها است به تدریس در دانشگاه‌های مختلف اشتغال دارد، داور اکسپو و جشنواره‌های نقاشی بوده، کارگردان فیلم کوتاه است، در زمینه‌های پژوهشی نگارش مقاله و سخنرانی دست‌اوردهای شاخصی دارد که اکثرا بر هنر مدرن متمرکز است. این گفت‌گو در خصوص نمایشگاه کوچه‌هاست.

فاطمه شریف نژاد

● چه عاملی شما را به موضوعات شهری علاقه‌مند کرده که مجموعه تابلوهای کوچه‌ها حاصل آن شده است؟
فکر می کنم دو عامل نقش داشته است. یکی اینکه من به طور کل از همان اول که نقاشی کردم موضوعات کارم چیزهای دور و برم بود. اول اتاقم، بعد مثلا حیاط خانه و بعد هم یک قدم آمدم بیرون و شد این کوچه‌ها. یا مثلا ایستگاه‌های راه آهن که بخشی از دوران بچگی را آنجا گذراندم.
مورد دوم هم از علایق مطالعاتی وارد شد. یعنی موضوعات اجتماعی و شهری به طور کل درگیری ذهنی همیشگی‌ام بوده است. رابطه بین سازه‌ها و فضاهای شهری و ذهنیت انسان. به ویژه اینجا رابطه این فضاهای شهری حاشیه نشین و تاثیرات ذهنی و روانی آن بر مردم. البته خب این بحث مفصلی است...

● اشاره کردید به رابطه بین سازه‌ها و فضاهای شهری و ذهنیت انسانی، اینها را متاثر از هم می‌دانید، این آشفتگی سازه‌ها و به هم ریختگی، امتدادش به کجا ختم می‌شود؟
می شود از منظرهای مختلفی نگاه کرد. از منظر جامعه شناسی، روان شناسی و علوم دیگر، سال‌هاست که این تاثیرات مطالعه می شود. امروزه کاملا آشکار شده است که هیچ چیز به اندازهٔ مکان و فضای زیست انسانی بر ذهن و روان‌اش تاثیر ندارد. بدیهی است که این آشفتگی به ناهنجاری خانوادگی و روان‌پریشی و آسیب‌های اجتماعی بزرگی منتهی می‌شود.
البته باز هم باید بگویم که هنرمند متخصص این مسائل نیست و کار هنری هم قرار نیست مطالعهٔ این مسائل باشد. هنرمند جامعه شناس یا روانشناس نیست. کار نقاش یا هنرمند به قول کامو قضاوت کردن نیست نشان دادن است. هنرمند فقط شاهد است.

● آیا کوچه‌های قزوین خصوصیاتی دارند که برای ثبت بر بوم نقاشی انتخاب شده‌اند؟
راستش اینها فقط کوچه‌های قزوین نیستند. این کوچه‌ها از شیراز و بوشهر و گرگان و تهران و رشت هم است. خیلی‌ها هم اصلا وجود خارجی ندارند. یعنی من خودم ساختم. با کنار هم قرار دادن اجزای کوچه‌ها.
اما به طور کل بله کوچه‌های جنوب شهر قزوین با آن به هم ریختگی حاصل از توسعهٔ مدرن در یک بافت سنتی، به این کوچه‌ها فرم خاصی داده که با رویکرد من همخوان‌تر است. مثلا من در جاهای دیگر کمتر به کوچه‌های سرپایینی با شیب تند برخوردم. این نوع کوچه‌ها در قزوین به نظرم بیشتر بود و این برای من به دلایل مختلف اهمیت زیادی داشت.

● بافت قدیمی با معماری سنتی حجم بیشتری از تابلوها را به خود اختصاص داده آیا این رویکردی برای ثبت این محلات است که به شکلی هویت قزوین کهن را نشان می‌دهد؟ چه محلاتی، نگاه و گرایش شما را برای خلق تابلوی نقاشی جذب می کنند؟
نه اصلا. در این کوچه‌ها بافت سنتی نه اولویت دارند نه اهمیت. بیشتر بافت حاشیه‌نشینی‌اند. فضایی که بر اثر توسعه شهری شکل گرفته که مجموعه‌ای از ناموزونی در بافت و ساختار شهری از یک سو و تولید بینوایی از سوی دیگر است.
نشان دادن هویت سنتی یا چیزهایی از این دست کار نقاش نیست. یک کار پژوهشی است نه هنری.

● در مجموعه کوچه‌ها به نظر می‌رسد وفادار به واقعیت هستید؛ اما در پردازش نور و رنگ

هنر

فاصله زیادی را با واقعیت ایجاد کردید، این شیوه فضای رئالیستی را سمت و سویی متفاوتی بخشیده، در صورت امکان در مورد تکنیک ها توضیح بفرمایید.
بله واقعیت همواره چیزی جز تفسیر ما از واقعیت نیست. در تاریخ هنر هم نگاه کنید واقعیت همیشه متاثر از دیدگاه هنرمند یا گفتمان حاکم بر آن دوره است. من هم در برخورد با این کوچه‌ها از یک سو به عنوان فردی که در آنها بزرگ شده دریافتی شخصی داشتم و از سوی دیگر به عنوان یک ناظر بیرونی تحلیلی کیفی.
همه کارها رنگ و روغن روی بوم هستند. ابتدا من از کوچه‌ها عکاسی می کنم بعد شروع می کنم به اتود زدن. در این مرحله عمدتا با جابه‌جایی عناصر و رنگ‌ها تلاش می کنم به ترکیبی که دوست دارم برسم. بعد از آن کار را شروع می کنم...

● در تابلوها کیفیتی از واقعیت را ساختید که یکی از شاخص‌هایش رد زمان است و دیگری انتخاب اجزا از شهرهای مختلف، در انتخاب این اجزا چه رویکردی را دنبال کردید؟
واقعیت برای نقاش یک سکوی پرش است. هدف و غایت نیست. در نقاشی رابطه‌ای ظریف بین واقعیت و مفاهیم زیبایی‌شناسانه وجود دارد که هر نقاش با توجه به دیدگاه و درک و دریافتش تلاش می کند تا پیوندی بین آنها ایجاد کند. برای من هم کوچه‌ها از یک سو واقعیتی عینی و اجتماعی است و از سوی دیگر واقعیتی ذهنی و زیبایی شناسانه. بنابراین این کوچه‌ها از یک سو بخشی از سازه‌های شهری ایران‌اند و از سوی دیگر مفهومی زیستی و سازه ای زیبایی شناسانه که باید پیوندی بین آنها ایجاد کنم. بنابراین دخل و تصرف در واقعیت همواره ابزاری ضروری و موثر در رسیدن به آفرینش جهان هنر است.

حضور شهر قزوین در هنر نقاشی معاصر را چطور ارزیابی می کنید؟
خود شهر که عملا حضوری ندارد. منظورم این است مثلا نه گالری دارد نه برگزارکننده جشنواره‌ی ملی است و نه موضوع کار؛ اما هنرمندان قزوین کم و بیش به اندازه بضاعتی که یک شهر نه چندان بزرگ داراست، حضور خوبی دارند. البته در دوران جدید کمتر هنرمندان در زادگاه خودشان می‌مانند. به همین دلیل همه اتفاق‌های هنری عمدتا در پایتخت است. از این منظر فرقی بین شهرها نیست...

گفت و گو

گفت‌وگو با حمیدرضا لطفی، کارگردان مستند در کنار جابر؛

راه، هدف و روایت حادثه کربلا جهان‌شمول است

مستند «در کنار جابر» کاری از حمیدرضا لطفی مشخصا به راهپیمایی اربعین پرداخته است، سفری که برای مشتاقان واقعه کربلا پُر از حقایقی نهفته است که در پی کشف آن رنج آن را به جان می‌خرند و راهی می‌شوند.
کارگردان این مستند سال‌ها به دلیل علاقه به ادبیات و فرهنگ و هنر در این عرصه فعالیت کرده و به عنوان یک فرد مشتاق به این حوزه‌ها نوشته است، روزنامه‌نگاری را تجربه کرده، فیلم سازی کرده و در مورد این فعالیت‌هایش می گوید: «خیلی مطمئن نیستم که کارهایم در عرصه فرهنگ و هنر اثرگذار بوده یا نه و توانسته ذره‌ای را در دنیای هنر و فرهنگ جابه‌جا کند یا خیر، ولی مطمئنم که برای خودم و بر خودم بسیار تاثیرگذار بوده چون بدون کارهایی که در این عرصه کرده‌ام بی تردید جهانم رنگ دیگری داشت که شاید با روحیه و ذات من همخوان و سازگار نبود.»
وی در مستند «در کنار جابر» حاصل تجربیات حرفه‌ای خود را با بنیان‌های اعتقادی درآمیخته است و لحظاتی را از راهپیمایی اربعین به نمایش گذاشته که ترکیبی از خرده فرهنگ‌ها، جست‌وجوها و باورها است.

● شما تجربه ساخت مستندی را دارید که در رابطه با راهپیمایی اربعین است. در این مستند بر چه ویژگی متمرکز شده اید؟
متوجه نمی‌شوم از اینکه می‌فرمایید بر چه ویژگی‌هایی تاکید داشتیم منظور ویژگی‌های اعتقادی این راهپیمایی است؟ محتوا یا نه ویژگی‌های ساختاری؟ هر چند که در مورد هر دو می‌توان صحبت کرد. همیشه زمانی که از بیرون به راهپیمایی اربعین نگاه می‌شود بسته به نوع اعتقاد و باور و تعلق و وابستگی به نهضت عاشورا تعابیر متفاوتی شکل می گیرد؛ اما وقتی که وارد این عرصه می‌شوی و شخصا تجربه‌اش می کنی آن کثرت در نگاه و تعبیر به یک وحدت توحیدی می‌رسد.
من هم در ابتدا و در برخورد با این موضوع بر ویژگی‌هایی تمرکز کرده بودم که با رسیدن به سیل جمعیت رنگ باخت و جایش را به ویژگی‌های دیگری داد، یعنی اگر شما قبل از سفر و ساخت مستند بر روی یکی سری ویژگی‌ها تمرکز می کردید که چارچوب فیلم‌تان را شکل دهد با رسیدن به متن ماجرا و همراه شدن با دیگر زائران به دلیل اینکه نگاه و جهانت تغییر می کرد، باید هر آن چیزی که در موردش فکر کرده بودی را مثل توشه راه در کوله‌پشتی‌ات می گذاشتی و به سراغ ترسیم نقشه راه جدید می‌رفتی که اتفاقا من هم رفتم و به عنوان مستندساز (در محتوا) از کثرت به وحدت رسیدم. آن چیزی که به عنوان تم اصلی مدنظر ما قرار داشت این بود که قصه آدم‌هایی را روایت کنیم که اتفاقا نمی‌روند به این سفر، همیشه سنت بوده در تعریف قصه سفر شما به سراغ آدم‌هایی بروید که رهرو آن سفرند؛ اما من تأکید داشتم که در تعریف قصهٔ این سفر، آدم‌هایی را روایت کنم که پای در راه سفر نگذاشته اند و اتفاقا یک جایی هم در نریشن فیلم گفتم: این راه پر است از قصه، قصه آدم‌هایی که راهی اند و شاید بیشتر از آن، قصه آدم‌هایی که عاشق راهند و مقصد اما ...
ما ۵ نفر مشتاق پیدا کردیم که عاشق راه بودند و مقصد اما به دلایل شغلی و جسمی و موارد دیگر نمی‌توانستند بروند و به آنها قول دادیم که در طی این سفر هم خودمان نایب‌الزیاره‌شان باشیم و هم از خیل زائرین برایشان نایب‌الزیاره پیدا کنیم تا چند قدمی به نیابت از آنها در مسیر راهپیمایی اربعین قدم بردارند.
مختصات انسانی که در راهپیمائی و طی این سفر با هدف یافتن نائبین زیارت حس کردم خیلی متفاوت بود از آن چیزی که در ابتدا به دنبالش بودم و همین مسئله من را به نگاه متفاوتی رساند که نزدیک به مسأله هجرت بود؛ البته یک هجرت درونی، هر سفری یک آغاز مشخص دارد و یک مقصد معین و مسافر در مقصد دیگر آن آدم ابتدای سفر نیست و در روحیات، جهان‌بینی و حتی خلقیاتش تغییرات جدی ایجاد شده، چیزی که ما در این سفر به آن رسیدیم درک معنی هجرت بود، نه به خاطر طی مسیر و رسیدن از یک نقطه به نقطه دیگر بلکه این حرکت در درون خود ما اتفاق افتاد اینکه می گویم ما یعنی هم من فیلمساز و هم آدمایی که جسمشان در سفر نبود ولی گام‌به‌گام با من و نائبینشان حرکت کردند.

● آیین‌ها و سنت‌هایی که حول محور اربعین شکل گرفته‌اند اهمیت داشته یا ثبت این واقعه به عنوان رویدادی در جامعه شیعه و مسلمان؟
اینکه مستند «کنار قدم‌های جابر» بر آیین‌ها و سنت‌ها تاکید داشت یا بر روایت حادثه کربلا فکر می کنم که روایت نهضت امام بار سنگین‌تری داشت؛ چون آیین‌ها با وجود جذابیت‌ها عمدتا جهان‌شمول نیستند و در حوزه جغرافیایی و انسانی که اجرا می‌شوند مورد پسند و توجه هستند و حتی می‌شود گفت در حوزه خودشان درک بهتری از آنها صورت می گیرد؛ اما راه و هدف و روایت حادثه کربلا بسیار جهان‌شمول است و هیچ زمان کهنه نمی‌شود. حرفی که امام حسین(ع) زد و راهی که امام حسین(ع) رفت جاودانه است؛ پس قطعا ما بیشتر بر روایت و ویژگی‌های نهضت امام که در حوزه اجتماعی تاکید بر آزادگی، انسانیت و عدالت و در حوزه دینی هم امتداد نگاه توحیدی پیامبران است تمرکز کردیم؛ البته از نگاه خودمان، قطعاً این نگاه به دلیل اینکه در محدوده جغرافیایی و انسانی ما (شامل جهان تشیع ایران، ارادتمندان امام حسین(ع) و در نهایت جهان ذهنی فیلمساز) تعریف می‌شود، محدود هم خواهد بود. اینکه به هدف رسیدیم یا نه را نمی‌توانم خودم قضاوت کنم؛ ولی در اینکه بر بخش‌های جهان‌شمول‌تر این واقعه تاکید داشتیم را مطمئنم تا بتوانیم حرفی را بزنیم که تعداد بیشتری از آدم‌ها را به عنوان شنونده خودش انتخاب کند. معتقدم که در عصر جدید علاوه بر اینکه مخاطب می‌تواند آثاری که می پسندند را انتخاب کند، خود اثر هم می‌تواند مخاطبش را انتخاب کند و این به ویژگی‌های فنی و محتوایی اثر برمی گردد. تلاش کردیم نگاه ما به این رخداد از طریق این مستند آدم‌های بیشتری را برای شنیده شدن انتخاب کند. مخصوصا اینکه در این راهپیمایی شما آدم‌های بسیار بسیار متفاوتی را می‌بینید، آدم‌هایی با ظاهر متفاوت با پوشش متفاوت و با عقاید متفاوت که البته در اصول مشترکند؛ ولی همگی سوی نگاه و رد قدم‌هایشان به یک سمت است، به سمت زیبایی، به همین خاطر است که معتقدم ما هم پس از قرن‌ها مانند حضرت زینب(س) در کربلا و در راه رسیدن به کربلا چیزی ندیدیم جز زیبایی.

● تجربه حضور در این راهپیمایی چه بازخوردهای تصویری داشت؟ آیا این بازخوردها در این مستند استفاده شده است؟
اگر منظورتان از بازخورد این است که بعد از تصویربرداری اولیه تا تدوین و ارائه نسخه نهایی بازخوردهایی دریافت کردیم که بر کار اثر بگذارد خیر چنین بازخوردی نداشتیم؛ چون اساساً در مستندهای تک قسمتی یا حتی مستندهای چند قسمتی که تمام قسمت‌هایش قبل از اینکه مخاطب ببیند تولید می‌شوند، مسئله بازخورد خیلی تعریف نشده؛ ولی بعد از پخش قطعاً بازخوردهای بسیار متفاوت و مختلفی را دیدم که به خودم خیلی کمک کرد؛ ولی به کار خیر. اینکه من در اوایل صحبت در معرفی خودم گفتم هنر به من کمک کرده و مطمئن نیستم من هم به هنر کمک کرده باشم یا نه تائیدش را در همین سئوال شما و پاسخم می‌توان یافت. نظرات و بازخوردها حول اثر هم به لحاظ انسانی هم به لحاظ اعتقادی و هم به عنوان کسی که دوست دارم باز هم فیلم بسازم کمک زیادی به خودم کرد که اگر عمری باشد و فیلم دیگری، شاید بتوان اثرش را یافت.

● رویکردتان بیشتر بر کدام وجه راهپیمایی بوده، حضور گسترده، خرده فرهنگ‌ها، یا ارتباطاتی که در این مناسک شکل می‌گیرد؟
بر همه این عناصر که گفتید ما تاکید داشتیم هم بر حضور گسترده هم خرده فرهنگ ها و هم ارتباطاتی که شکل می گیرد که اتفاقاً اینها لازم و ملزوم یکدیگر هم هستند و به زیبایی این رخداد خیلی کمک می کنند.
در خصوص حضور گسترده واقعاً به قدری این حرکت هم به لحاظ نمادین و هم به لحاظ انسانی و هم حماسی زیباست که هم هجرتی که گفتم اتفاق می افتد و هم خونتان به عنوان یک انسان توحیدی به جوش می آید و اینها همه از ره‌آورد همین حضور گسترده است. پس نمی‌توان راحت از کنارش گذشت. در کنار آن به هر کسی که در مسیر می‌رسی تلاشش را می‌بینی تا آیین‌ها و سنت‌های منطقه جغرافیایی و انسانی خودش را به نمایش بگذارد پس تردیدی نیست نمایش آنها بر زیبایی کار خواهد افزود هم از منظر نمادشناسی هم به لحاظ زیبایی شناسی و هم به لحاظ تکثر فرهنگی. اتفاقا شکل گیری ارتباط میان آدم‌های مختلف از ره‌آورد همین به نمایش گذاشتن آیین‌ها و سنت‌ها شکل می گیرد. بسیار زیباست دیدن همراهی و هم صحبتی آدم‌هایی که حتی زبان هم را نمی‌دانند ولی ساعت‌ها کنار هم قدم می‌زنند و با هم ارتباط برقرار می کنند و جالب‌تر اینکه با هم گفت‌وگو می کنند، گفت‌وگو شاید نیاز امروز انسان‌ها باشد، گفت‌وگو با زبان‌های متفاوت برای رسیدن به درک مشترک و احترام به یکدیگر.

حدیث غدیر

پیامبر اکرم(ص):

شیطان پیوسته از فرزندان آدم در وحشت و هراس است تا آنگاه که نمازهایش را به دقت و با شرایط و آداب می خواند. پس اگر نماز را ضایع نموده (و در وقت مقرر آن به جا نیاورد)، شیطان بر او چیره می شود و او را در گناهان کبیره می اندازد و وی را گرفتارمی کند.

(بحار الانوار، ج ,۸۲ ص ۲۰۲)

شهر کتاب

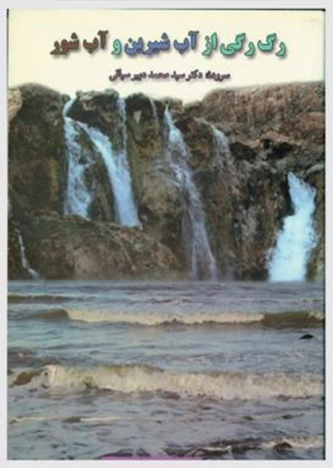

رگ‌رگی از آب شیرین و آب شور

سید محمد دبیرسیاقی

انتشارات حدیث امروز- چاپ اول ۱۳۸۸-شمارگان: ۱۰۰۰نسخه-۱۵۳صفحه

دفتر اشعاری از دکتر دبیرسیاقی، شاگرد نامدار علامه دهخدا و استاد دانشگاه با مقدمه‌ای فاضلانه از میراحمد طباطبایی شامل ۳۳ قطعه شعر که عمدتاً قصیده و مثنوی و با زبان فاخر و فخیم سروده شده؛ اما قطعاتی همچون از یادگار صبح و شام، سه گل در باغچه، صبح عید، حماسهٔ صحرا، مرگ برگ و چشم میهن در قالب چارپاره(دوبیتی‌های پیوسته) است؛ ضمن آنکه قطعه مثنوی ((بر مرگ پرویز)) در رثای دکتر پرویز ناتل‌خانلری از قطعات جالب توجه این مجموعه شعر است. کاربرد آرکائیک زبان، تشبیهات و استعارات دیر آشنا در جای‌جای این دفتر به چشم می‌خورد. از نکات مورد ذکر در این کتاب، بخش دوم آن است که استاد دبیرسیاقی، پنجاه قطعه از عبید زاکانی را غالباً در قالب مثنوی کوتاه، به نظم درآورده و ارائه کرده است. آثاری که مخاطب امروزی کمتر با آن آشنایی دارد. قدیمی‌ترین شعر این کتاب، مثنوی برزگر و شاعر، سروده سال ۱۳۱۹ و آخرین قطعه متعلق به سال ۱۳۸۱ است. به عبارت دیگر، این ۳۳ سروده یادگار بیش از ۷۰ سال کار ادبی مانا یاد دکتر دبیرسیاقی محسوب می‌شود.

راهنمای ادبیات معاصر قزوین- موسسه فرهنگی هنری خانه کتاب به آفرید